



## بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان - 28 / مهر / 1395

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ( ۱ )

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين. ( ۲ )

ایام مهمی است؛ ایام محرم است. محرم فقط دهه‌ی عاشورا نیست؛ یک حادثه‌ی عظیم در ایام محرم در تاریخ اتفاق افتاده که این حادثه تمام‌شدنی نیست. نه به معنای اینکه نظایر آن و اشباه آن استمرار پیدا میکند - آن به جای خود محفوظ، که بحث دیگری است - اما خود این حادثه مثل خورشیدی است که غروب ندارد. یک وقت حادثه‌ی عظیمی اتفاق می‌افتد، امروز اتفاق می‌افتد و فردا از بین می‌رود؛ [مثل] این حادثه نیست. این حادثه مثل خورشید بی‌غروبی است که همواره بوده تا امروز، بعد از این هم خواهد بود. یک تصویر و ترسیم جاندار و باحقیقتی است از مبارزه‌ی نور و ظلمت، جنگ حق و باطل، جنگ شرافت با لثامت و دنائت؛ البته اوجش روز عاشورا بود لکن مقدمات آن روزهای اوایل محرم قبل از عاشورا فراهم شد، بعد از عاشورا - مثل یک چنین روزهایی - حادثه‌ی عاشورا با رهبری زینب کبرا و امام سجاد (علیهما السلام) تکمیل شد. بنابراین ایام، ایام بسیار مهمی است و اینکه من این توفیق را پیدا کردم، این بخت و اقبال را پیدا کردم - که واقعاً این را من بخت و اقبال میدانم - که در این روزها با شما جوانهای عزیز ملاقات بکنم، برای من یک توفیق استثنائی است و این را به فال نیک میگیرم.

خب از دیدار شما عزیزان نخبه بنده خیلی خرسندم. حرفهایی که ما درباره‌ی موضوعات این جلسه در طول سال می‌شنویم و می‌بینیم، دائماً استمرار دارد. من شبیه همین مطالبی را که این جوانهای عزیز اینجا بیان کردند، در گزارشهای مختلف در طول سال، می‌شنوم و می‌خوانم و اگر اقدامی بتوانم انجام بدهم درباره‌ی آنها انجام میدهم. حرفهایی هم که حالا ما خواهیم زد، حرفهایی است که در طول سال، بنده در دیدارهای مختلف این حرفها را می‌زنم؛ چه با دانشگاهی‌ها، چه در انواع جلسات دیگر؛ لکن نفس این دیدار و نشست برای من چیز زیبا و دلپذیری است؛ جوانهای نخبه‌ی ما - که حالا من در توصیف شما چند جمله‌ای عرض خواهم کرد - اینجا جمع شده‌اند و ما داریم برایشان صحبت میکنیم.

اولاً نخبگان - جوانها، بخصوص جوانان نخبه - هدایای نفیس الهی هستند به یک ملت و یک کشور. همه‌ی کشورها از چنین هدایایی، با این حجم، با این گستردگی، با این عدد فراوان برخوردار نیستند. این یکی از خصوصیات کشور ما است که در آن استعدادهای انسانی، با کیفیت خوب و کمیت فراوان وجود دارد؛ این جزو خصوصیات کم‌نظیر کشور ما است؛ این یک هدیه‌ی الهی است، هدیه‌ی بسیار نفیس و باارزشی است. نتیجه این است که مسئولان کشور بایستی این امانتها را گرامی بدارند، حفظ کنند، چون این هدیه امانتی است در دست مسئولان؛ از بنیاد نخبگان و آقای دکتر ستاری و شورای عالی انقلاب فرهنگی بگیرید، تا وزارت آموزش عالی و بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و بقیه‌ی دستگاه‌های دولتی که ارتباطی با نیروی انسانی و با نیروی جوان میتوانند داشته باشند؛ اینها در دست آنها امانتند. امانت نفیس را باید خیلی مراقبت کرد؛ برای حفظ آن، و آن وقتی که این امانت قابل رویش و افزایش است، برای رویش و افزایش آن باید احساس مسئولیت کنید.

از طرفی انسان یک موجود مختار است؛ خدای متعال به انسان اختیار داده که این کار را بکند یا نکند؛ لازمه‌ی اختیار، مسئولیت است؛ اگر ما در یک کاری از خودمان نداشته باشیم، مسئولیت نداریم؛ وقتی اختیار



داشتیم، طبعاً مسئولیت داریم. خدای متعال شما نخبه‌ها را، دارای اختیار آفریده؛ این هدیه و این نعمتی را که خدا به شما داده - که یک استعداد خوب و برجسته است - می‌توانید به کار بیندازید، می‌توانید به کار نیندازید؛ می‌توانید در راه درست به کار بیندازید، می‌توانید در راه درست به کار نیندازید؛ هر دو جور ممکن است؛ پس شما هم مسئولید؛ پس مسئولیت فقط متوجه آن کسانی نیست که امانت‌دار هستند؛ امانت‌دار اصلی و اولی، خود شما هستید؛ شما هم مسئولید. اولین مسئولیت و بزرگ‌ترین مسئولیت، شکر خدای متعال است که این نعمت استعداد را به شما داده. شکر یعنی چه؟ یعنی اولاً بدانید که این نعمت است، بدانید این نعمت از خدا است، بدانید که در قبال آن مسئولیت دارید و آن مسئولیت این است که این نعمت را در جای خودش مصرف کنید؛ - اینها ارکان تشکیل‌دهنده‌ی شکر است - این میشود شکر؛ شکر فقط شکر زبانی نیست، مجموعه‌ای از همه‌ی اینهایی است که عرض کردم.

من به شما عرض بکنم: چرا ما برای جوان، برای علم، برای نخبه، برای استعداد برتر، این همه اهمیت می‌دهیم، از دیدنشان خوشحال میشویم، برایشان صرف وقت میکنیم - واقعاً هم صرف وقت میکنیم، این را هم شما بدانید - و صرف همت و مانند اینها میکنیم؟ چرا؟ برای خاطر اینکه ما یک سابقه‌ی تلخی داریم؛ در یک دوران طولانی، ژن ناتوانی، ژن نمیتوانیم، ژن وابستگی به دیگران را در ما تزریق کردند؛ در یک دوران طولانی، از دوران قاجار تا دوران پهلوی، در ملت ما - همین ملت با استعداد - این احساس درونی عدم توانایی و عدم قدرت، ایجاد شد؛ و [آن را] در ما - در مجموعه‌ی جامعه‌ی ایرانی - نهادینه کردند؛ این سابقه را ما داریم. نتیجه این شد که ما به عنوان یک ملت، هویت‌مان در ذیل غرب تعریف شد. خیلی حرف - حرف تاریخی و حرف اجتماعی و حرفهای تحلیلی - در این زمینه‌ها هست که نه وقتش اینجا و حالا است، نه الان برای آن دور هم جمع شده‌ایم. غربی‌ها، اروپایی‌ها، به خاطر علمی که زودتر از دیگران به آن دست پیدا کردند و خودشان را بالا کشیدند، یک چنین نگاهی به ملت‌های دیگر پیدا کردند، از جمله به ملت ما؛ ملت‌هایی با این فرهنگ‌های عریق (۳) و عمیق و سابقه‌های درخشان را آن‌چنان تحقیر کردند که آنها را در ذیل خودشان تعریف کردند. من راجع به این کلمه‌ی «خاورمیانه» یکی دو بار در صحبت‌های عمومی گفته‌ام، (۴) این منطقه‌ی آسیا - که بزرگ‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های بشری مال اینجا و زاینده‌ی اینجا و آفریده‌ی اینجا است و نژادهای قدیمی بشری از اینجا سر بلند کرده‌اند - این آسیای با این عظمت، در منطق و ادبیات اروپایی تقسیم شد به سه قسمت: شد خاور؛ آن وقت خاور دور، دور از کجا؟ از اروپا! خاورمیانه - میانه یعنی نه دور نه نزدیک - به کجا؟ به اروپا! خاور نزدیک، نزدیک به کجا؟ به اروپا! شما ملاحظه کنید این فرهنگ و این ادبیات، خیلی چیزهای دیگر هم پشت سر خودش دارد؛ یعنی همه‌ی این گذشته‌ی تاریخی بشر [را این‌طور تقسیم کردند]؛ این تمدن‌ها، این نژادها، این فرهنگ‌ها، این همه دانش‌هایی که تولید شده در این منطقه‌ی آسیا - هندش یک جور، چینش یک جور، ایرانش یک جور، بین‌النهرینش یک جور، بابل، و مانند آنها - این تمدن‌های کهن، همه‌ی اینها مجموعاً شدند یک منطقه‌ای که نامگذاری آنها به تناسب دوری و نزدیکی با اروپا معنا میشود! تا امروز هم منطقه‌ی ما را میگویند خاورمیانه، منطقه‌ی ما خاورمیانه است. یک منطقه‌ی دیگر هم هست که خاور دور است؛ چرا دور است؟ چون از اروپا دور است! ببینید، غربی‌ها این جوری تعریف کرده‌اند. ملت‌های غربی مثل آن انسانی که از فقر به غنا میرسد و بعد خودش را گم میکند، به یک غنائی رسیدند - این غنا غنای مالی نبود، غنای علمی بود؛ بالاخره علم دست‌به‌دست می‌چرخد؛ اتفاقی افتاد، اینها به دانش دست پیدا کردند؛ این دانش را همین‌طور مدام پرورش دادند و طبقه طبقه روی هم چیدند، بالا رفتند - به مجرد اینکه بالا رفتند، به همه‌ی بشریت حتی به آنهایی که دانش را از آنها اول گرفته بودند، با چشم تحقیر نگاه کردند؛ کشور ما هم جزو آنها بود. متأسفانه در کشور ما، حکام و زمامداران ما هم به این وضعیت تحقیرآمیز کمک کردند؛ چه قاجارها، چه پهلوی‌ها - پدر و پسر - و ما را در ذیل آنها تعریف کردند؛ این خیلی چیز خطرناک و بزرگ و مهمی بود.



وقتی که یک کشوری در ذیل یک قدرتی تعریف شد، همه‌ی امکانات او در واقع به طور خواه یا ناخواه متعلق می‌شود به آن قدرت؛ او می‌آید از امکانات استفاده می‌کند، از نفت استفاده می‌کند، از منابع استفاده می‌کند، از موقعیت سوق الجیشی و راهبردی استفاده می‌کند. در جنگ جهانی، قدرتهای دنیا با همدیگر می‌جنگیدند، به ما هم ربطی نداشت منتها چون روسیه یک طرف ما و انگلیس در یک طرف ما، امکاناتی داشتند و پایگاهی داشتند، اینها ایران را به اختیار خودشان و بدون اینکه از کسی اجازه بگیرند، وسیله‌ی عبور سلاح از یک نقطه به یک نقطه‌ی دیگر قرار دادند. این خط راه آهن سراسری - که اسمش سراسری بود که سراسری هم نیست - در آن وقت ساخته شد برای خاطر اهداف آنها؛ یعنی یک طرف خلیج فارس است، یک طرف شمال است که منطقه‌ی شوروی است؛ انگلیس و شوروی باید با همدیگر وصل می‌شدند - که در این قضایا حرفهای فراوانی وجود دارد - منابع کشور و بازار کشور میشد مال اینها، متعلق به اینها، یک کشوری بنشیند تا بیایند مسش را ببرند، فولادش را ببرند، آهنش را ببرند، امکانات گوناگونش را ببرند، نفتش را ببرند، گازش را ببرند با قیمت بخص، (۵) بعد هرچه خودشان ساختند که باید فروش برود، باید درآمد برایشان تولید بکند، آن را بفرستند در این کشور؛ بدون تعرفه، بدون گمرک، بدون هیچ مانع و رادعی (۶) آن کشور را بازار سودبخش محصولات خودشان قرار بدهند؛ این، آن چیزی بوده که در ایران قبل انقلاب اتفاق افتاد.

انقلاب یک تحوّل ایجاد کرد؛ انقلاب اسلامی یک تحوّل عظیم ایجاد کرد. آنچه من امروز تعبیر می‌کنم، می‌گویم در انقلاب، خودباوری و اعتماد به نفس، به جنگ وابستگی رفت؛ خدا هم کمک کرد. جنگ چیز تلخی است، جنگ هشت ساله واقعاً تلخ بود، خسارت بار بود، برای ما خیلی زحمات درست کرد؛ بنده در متن کار حضور داشتم؛ خیلی تلخ بود، خیلی سخت بود، خیلی غصه‌دار بود، بارها اشکهای ما را درمی‌آورد و انسان را خسته می‌کرد اما با همه‌ی این سختی‌ها این حُسن بزرگ را داشت که به جوان ایرانی نشان داد که قادر است، که میتواند، اگر اراده بکند و در یک میدانی وارد بشود، خواهد توانست بر رقیب و حریف خودش فائق بیاید؛ کما اینکه ما فائق آمدیم. جوان ایرانی وارد میدان جنگ شد، اگر جنگ نبود، این اتفاق به این شکل نمی‌افتاد. جنگ مثل یک آتش‌سوزی است؛ وقتی آتش‌سوزی میشود، همه کارهای دیگر را کنار می‌گذارند و می‌روند آتش را خاموش کنند؛ همه متوجه جنگ شدند. استعدادها بروز کرد، نشان داده شد که جوان ایرانی میتواند؛ این حضور در جنگ و حضور جوانها و غلبه‌ی بر دشمن، آن هم نه دشمنی که فقط یک کشور باشد [بلکه] دشمنی که پشتش همه‌ی قدرتهای جهانی حضور داشتند، موجب رشد خودباوری شد. پس انقلاب [موجب] برافراشتن قد خودباوری و سینه سپر کردن خودباوری در مقابل روحیه‌ی وابستگی و ورشکستگی قبلی شد؛ این اتفاق افتاد.

خب، یک نکته‌ای در اینجا وجود دارد که از آن نباید غافل شد؛ در جنگهای عمقی که حالا امروز به آن گفته میشود جنگ نرم، جنگهای عمیق - از جمله، جنگهای فرهنگی که جزو جنگهای عمقی است - برخلاف جنگهای نظامی، نتایج کوتاه‌مدت تعیین‌کننده نیست؛ جنگ طول میکشد. در جنگ نظامی، یک طرف بالاخره بر دیگری فائق می‌آید، او را سرکوب میکند و مسئله تمام میشود. ما توانستیم در طول هشت سال مقاومت، نیروی متجاوز صدامی را از کشور بیرون کنیم و قضایا تمام شد. در جنگ نرم، در جنگ عمیق، در جنگ فرهنگی، قضیه این نیست. شما در یک مرحله پیروز میشوید اما این به معنای پیروزی دائمی نیست؛ باید انتظار داشته باشید که طرف مقابل مجدداً خودش را آماده کند، جمع‌وجور کند و حمله بکند؛ و این اتفاق افتاد؛ همان آفت وابستگی، بعد به شکلهای دیگری در کشور بازتولید شد؛ چون بالاخره دشمنان عامل دارند؛ خب اینکه قابل انکار نیست. ملت، ملت بزرگی است، ملت خوبی است اما در درون ملت - مثل همه‌ی ملتهای دیگر - آدمهای غریب‌پرست، آدمهای سست‌عنصر، آدمهای مادّی، آدمهای



فریب‌بخور هستند؛ اینها شروع کردند بازتولید همان فرهنگ وابستگی، منتها با یک ادبیات شیک و رنگ‌آمیزی شده و قالب‌بندی شده و بسته‌بندی شده به اسمهای دیگر: جهانی شدن، وارد شدن در خانواده‌ی جهانی. امروز هم این توصیه‌هایی که غربی‌ها و آمریکایی‌ها در جلسات به ما میکنند این است: ایران خودش را با خانواده‌ی جهانی همراه کند، یکسان کند؛ جهانی بشود. مرادشان همان وابستگی است، این همان است. اشتباه نشود، بنده با ارتباط هیچ مخالفتی ندارم - من یک زمان رئیس‌جمهور بودم؛ از همان زمان، یکی از اساسی‌ترین کارهایی که بنده می‌کردم در سیاست خارجی، مسئله‌ی ایجاد ارتباطات بود؛ چه ارتباطات دوجانبه با همه‌ی کشورها، اروپا، دیگران، دیگران؛ جز یکی دو استثنا، و چه ارتباطات تشکیلات جمعی - [اما] اینها دو مقوله است؛ جهانی شدن معنای دیگری دارد. جهانی شدن یعنی زیر بار فرهنگی که چند قدرت بزرگ توانسته‌اند بر اقتصاد دنیا، بر سیاست دنیا، بر امنیت دنیا تحمیل بکنند [رفتن]؛ زیر بار این سیاست رفتن، در این قالب خود را جا کردن؛ این معنای جهانی شدن از نظر آنها است. وقتی می‌گویند جهانی بشوید، وقتی می‌گویند وارد خانواده‌ی جهانی بشوید معنایش این است؛ این همان وابستگی است، فرقی نمی‌کند.

آنچه نگاه به نخبگان را به‌عنوان یک فریضه، به‌عنوان یک واجب غیرقابل اجتناب بر همه‌ی مسئولان لازم می‌کند، یک هدف بزرگ است. یک هدف بزرگی در اینجا وجود دارد؛ با این هدف حتماً بایستی نگاه به نخبگان یک نگاه جدی، یک نگاه عملیاتی، یک نگاه دلسوزانه و پیگیر باشد. آن هدف چیست؟ آن هدف عبارت است از تبدیل کشور ایران به کشوری پیشرفته، قدرتمند، شریف - شریف در مقابل لئیم و پلید که بعضی از کشورها و بعضی از قدرتها هستند - صاحب حرف نو در مسائل بشری و در مسائل بین‌المللی. ایران کشوری باشد که در زمینه‌ی مسائل بشری و مسائل حیات بشر سخن نو داشته باشد؛ حرف نو ارائه بدهد. چون وضع بشریت که وضع خوبی نیست! امروز از متفکرین عالم کیست که از وضع بشریت راضی باشد؟ شرق و غرب هم ندارد. نگاه کنید به حرفهای متفکرین عالم، همه از زندگی رنج‌بار کنونی بشر مینالند و شکوه میکنند. خب یک حرفی لازم است، یک راهی باید در این بن‌بست به وجود بیاید. [باید] این سخن نو را ایران اسلامی داشته باشد.

و دارای عزت. تبدیل کشور به کشوری دارای عزت و دارای احساس عزت. گاهی شما عزیزید اما احساس عزت ندارید. یکی از مطالبی که در این چند سال خیلی دنبال میکنم، این است که ما احساس عزت کنیم. عزتی را که خدای متعال به ما داده احساس کنیم؛ احساس عزت کنیم. خود احساس عزت، یک عنصر تشکیل‌دهنده‌ی عزت واقعی است.

و سرشار از معنویت و ایمان. گفتیم پیشرفته باشد، قدرتمند باشد و مانند اینها، اما در کنار اینها بایستی معنویت وجود داشته باشد، ایمان وجود داشته باشد. آفت بزرگ دنیای قدرتمند امروز این است که آنجایی که قدرت هست، ایمان نیست. شما نگاه کنید این وضع انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را؛ به دو نفر رسیده‌اند، شما نگاه کنید مناظرات اینها را، ببینید با هم چه کار دارند میکنند، به هم چه می‌گویند! یکی از این دو نفر هم رئیس‌جمهور خواهد شد؛ در کجا؟ در یک کشور بزرگ، پرجمعیت، ثروتمند و قله‌ی دانش بشری. یکی از همین دو نفری که هستند، رئیس‌جمهور این کشور خواهد شد؛ بیشترین سلاح اتمی در اختیارش، بیشترین ثروت عالم در اختیارش، بزرگ‌ترین رسانه‌های دنیا در مشتش. رئیسش یکی از این دو نفری‌اند که شما می‌بینید چه هستند و که هستند. این به‌خاطر نبودن معنویت است، این به‌خاطر نبودن ایمان است.

و برافرازنده‌ی پرچم تمدن نوین اسلامی. ما یک چنین کشوری می‌خواهیم؛ هدف این است. ببینید من نه شاخص



خواندم. ما می‌خواهیم کشور را تبدیل کنیم به یک چنین کشوری با این خصوصیات. البته در نیمه‌های راه در یک قسمتهایی بد نبوده، یک پیشرفتهایی کرده‌ایم اما اینها همه راه‌های نیمه‌راهی است، ما باید پیش برویم، باید به قله‌ها برسیم. و این بدون یک نسل جوان نخبه امکان‌پذیر نیست. یک نسلی باید وجود داشته باشد که این هدف را تأمین بکند. کسی در ضرورت این هدف نمیتواند تردید کند. اینکه ما موظفیم به‌عنوان یک انسان، به‌عنوان یک مسئول، به‌عنوان یک مسلمان و به‌عنوان یک ایرانی - آن که اسلام را هم قبول ندارد، بالاخره ایرانی است؛ ایرانی بودن هم مسئولیت‌آور است - به‌عنوان این چند منشأ مسئولیت، موظفیم کشور را به اینجا برسانیم.

خب، راهش چیست؟ راهش تربیت نسلی است با یک خصوصیتی که آن خصوصیات اینها است؛ یک نسلی باید به وجود بیاید شجاع، باسواد، متدین، دارای ابتکار، پیش‌گام، خودباور، غیور؛ - البته خوشبختانه ما امروز در نسل جوان بسیاری از این خصوصیات را داریم اما این بایستی گسترش پیدا کند - چنین نسلی لازم داریم. بایستی ایمان داشته باشد، سواد داشته باشد، غیرت داشته باشد، شجاعت داشته باشد، خودباوری داشته باشد، انگیزه‌ی کافی برای حرکت داشته باشد، توان جسمی و فکری حرکت داشته باشد، هدف را در نظر بگیرد، چشم را به اهداف دور متوجه بکند و به تعبیر امیرالمؤمنین «أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ»؛ (۷) زندگی خودش و وجود خودش را بگذارد در راه این هدف و با جدیت حرکت کند؛ در یک کلمه یعنی یک موجود انقلابی؛ معنای انقلابی این است. بعضی‌ها از روی دشمنی، انقلابی را بد معنا میکنند. انقلابی را به معنای بی‌سواد، بی‌توجه، بی‌انضباط [میدانند]؛ خیر، اتفاقاً درست بعکس است. انقلابی یعنی دارای سواد، دارای انضباط، دارای تدین، دارای حرکت، دارای عقل، خردمند. ما یک چنین نسلی لازم داریم. این نسل، نسل جوان ما است. سرمایه‌ی این حرکت، این نسل است و موتور محرکه‌ی این حرکت هم نخبگان جوانند؛ نخبگان این‌جوری هستند. شماها موتور محرکید. اگر شما خوب کار کردید، این نسل جوان در همین جهتی که عرض کردم، حرکت خواهد کرد. علت اینکه بنده به نخبگان اهمیت میدهم و وجود آنها را قدر میدانم اینها است. نخبه ارزش دارد.

خب، این نهضت شروع شده. ببینید، بنده با فهم این مسئله، یعنی با این فهم از مسئله‌ی کشور که کشور احتیاج دارد به یک چنین سازوکاری و به یک چنین حرکتی، از پانزده سال پیش یا اندکی بیشتر مسئله‌ی نهضت علمی و نهضت نرم‌افزاری و حرکت عظیم علمی را مطرح کردم، و خب دانشمندان، جوانها، اساتید، دانشگاه‌ها، بسیاری از بخشهای دولتهای مختلفی که سر کار آمدند استقبال کردند؛ و پیش رفت، اما این حرکت یک حرکت روی جاده‌ی آسفالته نیست، حرکت در اتوبان نیست. این حرکت، حرکتی است دارای مانع. این موانع را بایستی شناخت، این موانع را باید علاج کرد. این حرکت دشمن دارد؛ دشمنش کیست؟ حالا بعضی خواهند گفت که بله دیگر، معلوم است، تا فلانی میگوید دشمن، مقصودش آمریکا و صهیونیست‌ها و مانند اینها است و توهم توطئه [دارد]؛ نه، توهم توطئه نیست، شناخت توطئه و دیدن توطئه است. وقتی من توطئه را میبینم و مشاهده میکنم، که نمیتوانم از شما پنهانش بکنم، باید بگویم به شما. یک عده‌ای تا ما میگوییم دشمن، میگویند چقدر فلانی مدام میگوید دشمن دشمن! خب نگوییم دشمن؟ خدا در قرآن این‌همه اسم شیطان را آورده. خب یک بار شیطان را گفت، تمام شد رفت، چرا مرتب تکرار میکند؟ برای اینکه من و شما فراموش نکنیم این دشمن را. دشمن را باید دائم در نظر داشت. برای خاطر اینکه دشمن که بیکار نمی‌نشیند؛ دشمن دائماً دارد حرکت میکند. اگر بتوانند، این حرکت علمی را متوقفش میکنند؛ اگر ببینند نمیشود متوقفش کرد، آن را منحرف میکنند. ما ممکن است بر اثر ناشی‌گری‌های خودمان به این انحراف کمک کنیم. اینکه من بارها تکرار کرده‌ام (۸) - حالا هم بعضی از جوانهای عزیزمان گفتند - کارهای تحقیقاتی، مقاله، پایان‌نامه و غیره در خدمت نیازهای کشور باشد و با این هدف، با این نیت، با این جهت‌گیری



تولید بشود و تهیه بشود، به خاطر این است که حرکت علمی منحرف نشود؛ اگر نتوانستند متوقفش کنند یا منحرفش کنند، سعی میکنند بدنامش کنند، آلوده کنند. [یک نفر] می‌آید اینجا به عنوان یک دانشمند، مهمان میشود، بعد میرود در خیابان جلوی دانشگاه، از تابلوی فروش پایان‌نامه عکس برمی‌دارد و در دنیا پخش میکند؛ این آلوده کردن است. چه کسی اینها را دعوت میکند به ایران؟ اینها دانشمندند؟ چرا نمی‌فهمیم؟ چرا اشتباه میکنیم؟

در طول چند سال گذشته جوانهای کشور و مسئولین این کارها، توانستند کاری کنند که رشد پیشرفت علمی کشور در پایگاه‌های استنادی معروف دنیا رکورد بزند؛ اینکه ما بارها گفته‌ایم سرعت پیشرفت علمی کشور در فلان سال، سیزده برابر متوسط دنیا بود، حرف من نیست، من که خبر ندارم، این را پایگاه‌های استنادی‌ای که معروفند در دنیا و شماها آنها را می‌شناسید گفتند و شهادت دادند. این شوخی است که سرعت حرکت یک کشوری سیزده برابر متوسط دنیا باشد؟ من که می‌گویم این سرعت را نگذارید کم بشود، علتش این است که ما خیلی عقب هستیم؛ باید سرعتمان آن قدر زیاد بشود که خودمان را بتوانیم به صف جلو برسانیم؛ من بارها این را گفته‌ام. (۹) حالا مسئولین محترم به من جواب میدهند که آقا جایگاه علمی ما مثلاً از درجه‌ی فلان پایین نیامده؛ مگر بنا بود پایین بیاید؟ بنا بود جایگاه بالا برود، آن هم با سرعت؛ اشکال، این است. نباید ما اجازه بدهیم این حرکت علمی آسیب ببیند؛ این حرکت علمی، دشمن دارد، اگر این حرکت علمی دچار دشمنی‌ها بشود و ما نفهمیم و از آن مراقبت نکنیم، یک نتیجه‌ی بسیار سنگین و تلخی خواهد داشت. میدانید آن نتیجه چیست؟ آن نتیجه عبارت است از ایجاد یأس در نیروهای جوان کشور؛ اگر این به وجود آمد، درست کردن و زُفو کردنش دیگر به این آسانی‌ها نیست. یک امیدی در جامعه‌ی جوان فرزانه‌ی درس‌خوان در طول این چند سال وجود پیدا کرده -خب سالها است که اینجا با جوانها می‌نشینیم و می‌آیند صحبت میکنند؛ من مقایسه میکنم، صحبتی را که امروز این بچه‌ها کردند، با صحبتی که مثلاً چند سال قبل اینجا می‌شنفتم، زمین تا آسمان فرق کرده؛ جوانهای ما رشد کرده‌اند، پیش رفته‌اند، پخته شده‌اند، عمق پیدا کرده‌اند، گستره‌ی نگاهشان وسیع شده؛ اینها خیلی قیمت دارد- اگر این جوانها مایوس بشوند، ناامید بشوند، به این آسانی نمیشود آنها را برگرداند.

خب، یک عده‌ای از اینجا که مایوس شدند می‌روند سراغ دیگر جاها؛ دام هم پهن است. این را هم من همین‌جا به شما بگویم که ما جلسات و نمایشگاه‌هایی داریم برای نمایش پیشرفتهای علمی و مانند اینها؛ این خیلی چیز خوبی است منتها مراقب باشید که این کانونی برای معرفی استعدادهای ما به آدمهای بیگانه نباشد؛ شما بچه‌ها را اینجا معرفی کنید، آنها شناسایی کنند و بیایند بردارند [ببرند]؛ نه، قبل از اینکه او شناسایی بکند، دستگاه‌های خودمان شناسایی‌شان کنند. نمیشود اینها را پشت پرده پنهان‌شان کرد، بالاخره آشکار میشوند، اما دستگاه‌های داخلی خودمان قبل از دیگران اینها را شناسایی کنند، اینها را جذب کنند، به اینها کار بدهند. هیچ جوانی نیست که محیط زندگی خودش و خانواده‌ی خودش را ترجیح ندهد بر غربت؛ [آنها] در کنار غربت، برایش یک امتیازی می‌گذارند، شما میتوانید حتی کمتر از آن امتیاز را به او بدهید و او را برای خودتان و برای کشورش مورد استفاده قرار بدهید. من به شما عرض بکنم که بنده در دفاع از جامعه‌ی نخبگان و از حرکت علمی کشور، تا نفس دارم ذره‌ای کوتاه نخواهم آمد، و میدانم که این حرکت، حرکت بابرکتی است و ان شاء الله عاقبت به خیر است؛ ان شاء الله که پیش برویم. حالا چند نکته را من عرض بکنم.

یکی از چیزهایی که میتواند چرخه‌ی علم و فناوری را و حمایت از نخبگان را در کشور حساسی به حرکت دربیآورد، همین شرکتهای دانش‌بنیانی است که آقای دکتر ستاری اشاره کردند و بعضی از دوستان دیگر هم اشاره کردند و



خوشبختانه گسترش کمی خوبی پیدا کرده. توصیه‌ی من این است که اولاً این گسترش ادامه پیدا کند؛ ثانیاً همان‌طور که یکی از جوانهای عزیزمان گفتند، در بخشهای مهم و اصلی فتاوری کشور و صنعت کشور شرکت داده بشود و این شرکتها ارتباط پیدا کند با آن بخشهایی که در سیاستهای کلی، اهمیت آنها تصریح شده؛ ثالثاً به کیفیت این شرکتها توجه شود؛ یعنی عدد شرکتها خوب و مهم است، اما توجه کنید معیارها و میزانهایی برای کیفیت و اولویت تعیین کنید، در نظر بگیرید و براساس اینها نسبت به این شرکتهای دانش‌بنیان عکس‌العمل نشان بدهید. اگر این شرکتها توسعه پیدا کنند، با کیفیت باشند و کار نکنند، بلاشک ما دیگر مشکل کمک مالی دولتی به نخبگان هم نخواهیم داشت؛ یعنی خود این شرکتها اصلاً نخبگان را بی‌نیاز میکند از اینکه دولت بخواهد کمک مالی بکند که یک‌روز بگویید داریم، یک‌روز بگویید ندارم. این یک نکته که خیلی مهم است.

یکی از چیزهایی که این شرکتهای دانش‌بنیان را میتواند ترویج بکند، ترویج محصولات اینها است. راجع به مسئله‌ی واردات و وارداتی که مشابهش در داخل تولید میشود و مانند اینها، خب حرفهای زیادی زده‌ایم و کارهایی دارند میکنند، اما میخواهم تکیه بکنم که تولیداتی که محصول شرکتهای دانش‌بنیان ما است، باید ترویج بشود و یکی از قلمهای عمده‌ی ترویج این است که در دستگاه‌های دولتی جز محصول این شرکتها به کار نرود و صرف نشود و خرید نشود. یعنی از این شرکتها استفاده [شود]؛ چون خود دولت بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ی کشور است؛ یعنی مهم‌ترین مصرف‌کننده، دولت است.

یک نکته، درباره‌ی شکل‌گیری «هسته‌های نخبگانی» در داخل دانشگاه‌ها است. این را من قبلاً هم سفارش کرده‌ام که در داخل دانشگاه‌ها گاهی یک استاد، دو استاد، یک مجموعه‌ی جوان را دور خودشان جمع میکنند و یک هسته‌ی نخبگانی به وجود می‌آید؛ این میتواند تکثیر بشود، گسترش پیدا کند، خیلی چیز بابرکتی است؛ هیچ گزارشی به من نرسیده که چنین چیزی اتفاق افتاده. قبلاً بنده این را پارسال و در جلسات مختلفی یکی دوبار تکرار کردم؛ (۱۰) این باید تحقق پیدا کند. این دیگر کار دستگاه دولتی و مانند اینها نیست؛ این کار خود مجموعه‌های دانشگاهی است.

یک نکته‌ی دیگری که حالا وزیر محترم آموزش و پرورش هم اینجا حضور ندارند لکن به گوش ایشان باید برسد، [این است که] من از این مسئله‌ی سمپاد - این سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان - نگرانم. گزارشهایی که به من میرسد، گزارشهای خرسندکننده‌ای نیست؛ این سمپاد خیلی مهم است. این کار خیلی مهمی است و آن نکته هم که اشاره کردند که یک تعداد زیادی مدرسه بر اساس این [طرح تأسیس شده]، این متوقف به این است که این سازمان خوب بچرخد و خوب اداره بشود؛ گزارشهایی که به ما میرسد در این جهت، گزارشهای خرسندکننده‌ای نیست.

یک نگرانی دیگر هم که به آقای ستاری اجمالاً گفتم، نگرانی از خود بنیاد نخبگان است؛ بنیاد نخبگان خیلی مهم است؛ لازم است بنیاد نخبگان، زنده و پرتحرک باشد. من البته به آقای دکتر ستاری واقعاً اعتماد دارم، یعنی حقیقتاً، هم به توانایی‌های ذهنی و علمی ایشان، هم به صحت عمل ایشان اطمینان دارم. آقای ستاری! اگر واقعاً می‌بینید که معاونت علمی و بنیاد نخبگان با هم نمیسازند، یعنی وظایف بنیاد نخبگان با فعالیتهای وسیع معاونت علمی سازگار نیست، یک فکری برایش بکنید؛ یا از هم جدایشان کنید یا لاقلاً در ذیل همان چهارچوب معاونت علمی، یک مدیر قوی برای بنیاد نخبگان بگذارید؛ کار بنیاد نخبگان را به دانشگاه‌ها واگذار نکنید. اگر دانشگاه‌ها این کاره بودند و میتوانند این کار را بکنند، اصلاً بنیاد نخبگان را تشکیل نمیدادیم.



یک نکته‌ی دیگر این است که گزارشهایی به من می‌رسد که بعضی از طرحهای کلان در موضوعات تحقیقاتی مهم مثل هوافضا، ماهواره و امثال اینها، دچار توقف یا لنگی است؛ این من را نگران میکند، این را میخواهم اینجا بگویم که مطالبه‌ی عمومی باشد، من از مسئولین امر به طور جدی درخواست میکنم به این مسائل بپردازند. این طرحها، طرحهای بسیار مهمی است؛ حتی بعضی از طرحهای تحقیقاتی مربوط به انرژی هسته‌ای همین طور [است]. اینها نبایستی مطلقاً توقف پیدا کند؛ نباید تعطیل یا نیمه‌تعطیل باشد که میگویند بعضی از اینها نیمه‌تعطیل است یا بعضی مُشرف به تعطیل است. من به نظر می‌رسد اینجا هم معاونت علمی میتواند در این زمینه نقش ایفا کند؛ حالا یا اینها اصلاً بکلی محوّل بشود به معاونت علمی و دانشگاه‌ها این را بسپرنند به معاونت علمی، یا لاقلاً معاونت علمی در این زمینه نقش ایفا کند؛ خیلی مهم است. اینها، هم خسارت علمی است برای ما، هم دانشمند جوانی که در بخش مثلاً هسته‌ای یا در بخش هوافضا یا در بخش نانو یا زیست‌فناوری با امیدواری مشغول فعالیت است، وقتی که این بخش مورد بی‌اعتنایی قرار میگیرد و نیمه‌تعطیل میشود، مأیوس میشود. من قبلاً هم عرض کرده‌ام که یأس و نومیدی جوانان ما خیلی خطر بزرگی است. حالا بنده اینجا یادداشت کرده‌ام که این طرحها یا باید به معاونت علمی داده بشود یا لاقلاً معاونت علمی یک اشراف حسابی بر اینها داشته باشد؛ استعدادها باید به سمت اینها جذب بشوند.

یک نکته‌ی دیگری که عرض میکنم، این است که خوشبختانه یک معاونت فرهنگی درست کردند در همین معاونت علمی که کار خوبی است؛ منتها سعی کنند این فعالیت فرهنگی سطح راقی‌ای داشته باشد. امروز خوشبختانه سطح تفکرات مذهبی در بین قشرهای جوان، یک ترقی‌ای پیدا کرده. من همین‌جا از فرصت استفاده کنم و تشکر کنم از این مجموعه‌های اداره‌کننده‌ی هیئتهای عزاداری در ایام عاشورا که بعضی را خود من اطلاع داشتم، بعضی را به من گزارش دادند. سطح هیئتها خیلی بالا آمده؛ سخنرانهای بسیار خوب، مطالب بسیار خوب. من حتی از بعضی‌ها که به این مجالس رفت و آمد میکردند، موضوع بحث را سؤال کردم - خوب، این جزو کارهای ما است؛ یعنی ما کارشناس این مسائلیم - دیدم واقعاً خیلی خوب است؛ سطوح عالی، حرفهای خوب، فکرهای خوب و انبوه جوان. حالا ما هم اینجا جلسه داشتیم؛ شاید نود درصد یا بیشتر جوانها بودند؛ بحثهای خوبی هم اینجا مطرح شد لکن جاهایی جلسه‌های دهه - ده شب، پانزده شب یا ده روز، پانزده روز - سخنرانهای خوب، گاهی نوحه‌های بسیار خوب و عزاداری‌های پُر مغز؛ اینها خیلی باارزش است. سطح فکر جوانها در زمینه‌های مسائل مذهبی بالا رفته؛ کار فرهنگی باید به همین نسبت رشد پیدا کند.

یکی از چیزهایی [هم] که میتواند خیلی مفید باشد، برگزاری اردوهای جهادی برای نخبگان است. این اردوهای جهادی خیلی چیزهای باارزشی است؛ حضور بچه‌های نخبه در اینجاها اولاً شما را با اوضاع کشورتان آشنا میکند، با قشرها آشنا میکند، شما را با وظایف سنگینی که برعهده‌ی همه‌ی ما هست آشنا میکند، شما را با کم‌کاری‌های ما در طول این سالهای بعد از انقلاب آشنا میکند - یک جاهایی واقعاً ما کم‌کاری داشتیم - و حرکت میدهد؛ این خون در رگهای انسان با حضور در یک چنین جاهایی جریان پیدا میکند.

من خلاصه کنم، یک جمله عرض بکنم در پایان عرایضم: ما میخواهیم یک جامعه‌ای و کشوری در فضای علمی دنیا سر بلند کند که دنیا را از جهالت و ضلالتی که به آن دچار است نجات بدهد. جوانهای عزیز! این شدنی است. اگر شما بتوانید کشورتان را پیشرفته کنید از لحاظ علمی، از لحاظ اعتماد به نفس، از لحاظ ابتکارات، از لحاظ تلاش، در این دنیای سرشار از جهالت و ضلالت، یک کشوری سر بر خواهد آورد که از لحاظ شاخصهای مورد قبول دنیا - شاخص





علم، شاخص پیشرفت فناوری، شاخص ثروت، شاخص مادیات و شاخصهای انسانی- و درعین حال برخوردار از معنویت و شرافت و توجه به خدا و ایمان و اعتماد به خدا در سطح عالی قرار میگیرد. این اگرچنانچه به وجود بیاید، مهم‌ترین مؤثر و تأثیرگذارنده‌ی در جلب ایمانها و دل‌های مردم خواهد بود؛ بشریت را میتوانید شما نجات بدهید. اینکه ما برویم یکی یکی بنشینیم کنار افراد، استدلال کنیم برای اینکه ذهن اینها را به سمت ایمان به خدا و اسلام جلب کنیم، اثرش در قبال یک چنین حرکتی، مثل یک اعشاری یک صدم و یک هزارم و یک میلیونیوم در مقابل یک عدد کلان بزرگ است؛ مثل قطره‌ای در مقابل دریا است؛ ما میخواهیم یک چنین حادثه‌ای اتفاق بیفتد. مردم عالم -بشریت- باید از این ضلالت، از این جهالت نجات پیدا کنند؛ این را شما میتوانید انجام بدهید.

امروز دستگاه‌های شیطانی عالم، قدرتهای شیطانی عالم دارند مردم را روزبه‌روز در این مرداب جهالت و ضلالت بیشتر فرومیرند و با هر نقطه‌ای هم که با حرکت شیطانی آنها مخالف باشد مقابله میکنند. حالا آقایان آمریکایی‌ها که با مسئولین ما دور هم می‌نشینند، از حقیر گله میکنند که چرا این قدر به ما بدبین است؛ خب من خوش‌بین باشم؟ با این وضعیتی که شماها دارید، میشود به شماها خوش‌بین بود؟ همین چند روز اخیر، یکی از این حضرات راجع به تحریمهای ایران که صحبت شده، در یک برنامه‌ای که در تلویزیون ما هم پخش شد، اعلان میکند که تا وقتی که جمهوری اسلامی ایران طرفدار «مقاومت» در منطقه است و به مقاومت در منطقه کمک میکند، تحریمها معلوم نیست درست تکان بخورد؛ ببینید! این همان چیزی است که من بارها و بارها میگفتم؛ هم به مسئولین در جلسات خصوصی گفتم، هم در جلسات عمومی اینجا گفتم که [خیال میکنید اگر] شما در قبال مسئله‌ی هسته‌ای عقب‌نشینی کنید، مسئله‌ی شما با آمریکا تمام میشود؟ نه آقا، قضیه‌ی موشک پیش می‌آید [که] چرا موشک دارید؛ از قضیه‌ی موشک مأیوس بشوند، قضیه‌ی مقاومت پیش می‌آید که چرا شما از حزب‌الله، از حماس، از فلسطین حمایت میکنید؛ این قضیه را اگر حل کردید، عقب‌نشینی کردید، یک قضیه‌ی دیگر پیش می‌آید، [مثلاً] قضیه‌ی حقوق بشر پیش می‌آید؛ قضیه‌ی حقوق بشر را اگر حل و فصل کردید و گفتید خیلی خب، ما در حقوق بشر طبق معیارهای شما عمل میکنیم، قضیه‌ی دخالت دین در دستگاه دولت [پیش می‌آید]؛ مگر ول میکنند شما را؟ حضور یک نظام در یک کشوری با این وسعت، با این جمعیت، با این امکانات را -که اینها استثنائی است- نمیتوانند تحمل کنند.]

این را به شما عرض بکنم: وسعت ما، جمعیت ما، امکانات بشری ما، امکانات زیرزمینی ما جزو برجسته‌های دنیا است. من نمیخواهم رجزخوانی کنم؛ در همین بیانیه‌ای که اخیراً جامعه‌ی اروپا منتشر کردند -که دست ما هم رسید- راجع به ارتباطات با ایران که صحبت میکنند و تحلیلی که از ایران میکنند، همه‌ی این حرفهایی که من گوشه‌ای از امکانات کشور را به شما گفتم، آنجا آمده که ایران یک چنین کشوری است با یک چنین امکاناتی، با یک چنین بازاری، با یک چنین مردمی، با یک چنین استعدادهایی، با یک چنین منابع زیرزمینی‌ای، با یک چنین موقعیت سوق‌الجیشی فوق‌العاده‌ای -اینها را دیگران دارند میگویند- خب [اینکه] یک کشوری با این خصوصیات که اهمیتش به این [حد است]، بیاید در مقابل زورگویی اینها بایستد، برایشان سخت است؛ [اینکه] یک نظام اسلامی، یک نظام دینی، یک نظام ایمانی، مبتنی بر ارکان اسلامی و افکار اسلامی شکل بگیرد، برای اینها غیر قابل تحمل است؛ [لذا] دشمنی میکنند، مخالفت میکنند، معارضه میکنند؛ این را جوان و نخبه‌ی ما باید بداند. من نمیگویم شماها بیاید دائماً شعار مرگ بر فلان، و «زنده باد» و «مردم باد» [بدهید]، این را نمیگوییم، این توقع، را ما از بچه‌ها از هیچ کدام از جوانها نداریم -[البته] در جای خودش چرا- اما باید بدانید، باید بتوانید تحلیل کنید مسائل سیاسی منطقه و کشور را. بنابراین از خداوند متعال درخواست داریم به شماها توفیق بدهد و شماها را برای کشور حفظ کند.



شماها فرزندان و جگرگوشگان ملت ایران هستید؛ خدا ان شاءالله شماها را برای این ملت نگه دارد و همه‌ی شماها را به سمت آنچه رضای او است هدایت بکند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱) این دیدار به مناسبت دهمین همایش ملی «نخبگان فردا» - که روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم مهرماه سال جاری در تهران برگزار شد - برگزار شد. در ابتدای این دیدار، آقای دکتر سورنا ستاری (معاون علمی و فناوری رئیس‌جمهور و رئیس بنیاد ملی نخبگان) گزارشی ارائه کرد و ۷ نفر از حاضران هم به ارائه‌ی دیدگاه‌های خود پرداختند.

(۲) معظم‌له: جوانهای عزیز گاهی یک چیزی مینویسند - مثل این کاغذهایی که نشان میدهند، یا کف دستشان ریز مینویسند - خیلی از آنها متشکریم؛ من متأسفانه نمیتوانم ببینم، یعنی واقعاً نمیتوانم الان بخوانم، اینهایی که بلند کرده‌اید، اگر بعد بدهید من از نزدیک نگاه کنم خیلی خوب است لکن از دور الان من نمیتوانم بفهمم چیست.

(۳) نجیب، اصیل

(۴) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌های کشور (۱۳۹۱/۵/۲۲)

(۵) ناچیز

(۶) بازدارنده

(۷) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱؛ «سرت را به عاریت به خدا بسپار»

(۸) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری (

۱۳۹۴/۸/۲۰)

(۹) همان

(۱۰) از جمله، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و استعدادهای برتر علمی کشور و رؤسای شرکتهای دانش‌بنیان (

۱۳۹۴/۷/۲۲)